

نشریه علمی فقه، حقوق و علوم جزا  
مقاله پژوهشی، سال هفتم، شماره ۲۳، بهار ۱۴۰۱، صفحات ۵۲ تا ۶۷  
تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۱/۰۶ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۱/۱۱

## بررسی نقش فراماسونری در عصر قاجار و پهلوی اول در عرصه بین الملل از منظر حقوقی و سیاسی

| مصطفی الماسی\* | دکترای جامعه شناسی سیاسی، استادیار و عضو هیات علمی دانشگاه پیام نور،  
ایران.

### چکیده

فراماسونری سازمانی مرموز است که ماهیت آن پنهان کاری و رازگونی است. سازمان‌های فراماسونری که در ابتدا در کشورهای اروپایی شکل گرفتند سال‌ها بعد در کشورهای جهان سوم به مدخلی برای نفوذ و گسترش حوزه استعمار کشورهای غربی بدل شدند. ماهیت پنهان این تشکیلات موجب شد فعالیت‌های جاسوسی و سیاسی آنها در لوای غیرسیاسی بودن آن صورت پذیرد. در ایران نیز حیطه نفوذ استعماری کشورهای چون انگلیس به یمن وجود چنین تشکیلاتی و حضور ماسون‌ها میسر گردید؛ آنچه در برشی از تاریخ ایران، یعنی مقطع تاریخی سلطنت پهلوی اول، به خوبی نمایان و قابل بررسی است. ناپلئون که از به زانو در آوردن انگلیس ناامید شده بود، تهدید مستعمرات او در هندوستان از طریق ایران را آغاز کرد. همین امر مقدمه ورود ناگهانی دربار قاجار که آمادگی برخورد با ترفندهای سیاسی روز را نداشت، در صدد برآمد تا ناکامی‌های نظامی خود را در جنگ با روسیه از طریق استمداد از دیگر کشورهای اروپایی جبران نماید. اما عدم کارایی ساختار سنتی ارتش ایران، شاهزاده قاجار، عباس میرزا را به موضوع مهمی رهنمون کرد و آن استفاده از فن آوری و شیوه‌های جدید نظامی غرب بود که همین موضوع منجر به آشنایی ایرانیان با فرهنگ و تمدن غرب و یافتن راه‌های انتقال آن به ایران بازمانده از قافله تمدن بود که سرانجام عده‌ای را با تصور اینکه فراماسونری می‌تواند دریچه‌ای برای انتقال این تمدن باشد به سوی خود جذب کرد. سوال اصلی ما در این پژوهش که به روش توصیفی و تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای می‌باشد این است: فراماسونری در عرصه بین الملل عصر قاجار و پهلوی اول چه نقشی از منظر حقوقی و سیاسی داشته است؟

**واژگان کلیدی:** ایران، قاجاریه، فراماسونری، لژ، انگلیس، پهلوی اول.

\* ایمیل نویسنده مسئول: m.almassi@pnu.ac.ir

## مقدمه

بررسی به عمل آمده درمورد فراماسونری در دوره ی قاجار به ما نشان داد که در این دوره لژهای فراماسونری و اشخاص فراماسون در ایران نقش بسزایی را از نظر سیاسی در چگونگی حکومت کردن پادشاهان داشته اند و اکثر فراماسون های این دوره اشخاص صاحب نفوذ، روشن فکر و اروپا رفته بودند. اندیشه ی فراماسونری را انگلیسی ها به این سرزمین وارد کردند و از آن استفاده بسیاری در قراردادهای خود با ایران و همچنین حفظ هندوستان بردند.

رای بررسی تاریخچه پرابهام فراماسونری بی مناسبت نیست که اشارهای به معنای لغوی واژه فراماسونری داشته باشیم. این واژه از دو قسمت Free-Masonry در انگلیسی و Franc-MasonnArie در فرانسه تشکیل میشود که به معنای بنای آزاد است. در زبان فارسی واژه هایی نظیر فراموشخانه، فراماسون، فرای مایسان، فریمشن، فریمسن، بنایان آزاد و ... مترادف واژه فراماسونری محسوب میشود و در عربی نیز اصطلاحات «الماسونیه»، «البنایهالحره»، «الماسونیه الحره»، «الفرمصونیه» متداول است. (فیوضات، ۱۳۷۵: ۷۴)

وجه تسمیه گزینش این نام برای تشکیلات مخفیای که چگونگی ایجاد و تطور آن بعد از سالیان دراز همچنان در حالهای ابهام قرار دارد این گونه توضیح داده شده که بنایان در زمره آن دسته از صنوفی قرار داشتند که به جهت اهمیت حرفه آنان از بیگاری برای اشراف و ارباب کلیسا معاف شدند و به همین جهت بنای آزاد لقب گرفتند. همچنین گفتهاند شرط پذیرش عضو جدید و شاگرد در صنف بنایان، برده نبودن متقاضی و آزاد بودن وی بوده است و همین امر سبب شده که این نام برای تشکیلات مزبور برگزیده شود.

درخصوص زمان پیدایش این تشکیلات اتفاق نظر وجود ندارد و به واسطه وجود اخبار متناقض و غیر واقعی هالهای از ابهام و خرافه تاریخچه این جمعیت را احاطه کرده است. این امر بیتردید ناشی از تمایل ماسونها به پررمز و راز جلوه دادن مسلک فراماسونری است که به نحوی حس کنجکاوی افراد را نسبت به این موضوع جلب کرده تا موجبات گرایش افراد ناآگاه را به مسلک خود فراهم نمایند. در همین راستا سعی عمده ماسونها معطوف به تدوین تاریخی به قدمت پیدایش جهان برای جمعیت فراماسونری از زمان آفرینش بشر اولیه، و یا به تعبیر ادیب الممالک فراهانی از زمان، حضرت آدم (ع)، میباشد. ادیب الممالک در منظومه ای که در خصوص فراماسونری برای لژ بیداری ایران سروده بود ذات باریتعالی و تمامی پیامبران و ائمه را ماسون معرفی میکند و حضرت آدم (ع) را اولین ماسون در بین انسانها به شمار میآورد. عدهای دیگر زمان ساختن اهرام مصر را سرآغاز پیدایش فراماسونری میدانند و عدهای نیز زمان ساختن معبد حضرت سلیمان(ع) را به عنوان مبدأ شکلگیری این تشکیلات معرفی میکنند. عدهای ۴۰۰۴ سال قبل از میلاد مسیح را به عنوان مبدأ پیدایش فراماسونری میدانند و میگویند اگر سال مورد نظر با عدد ۴۰۰۴ یا ۴۰۰۰ جمع شود سال فراماسونری به دست میآید. برخی پانصد سال قبل از میلاد مسیح را مبدأ فراماسونری محسوب میکنند و مدعی هستند که در زمان جانشین «رومولوس»، بانی شهر روم، توجه به صنعتگران و به ویژه بنایان برای ترمیم خرابیهای شهر روم فزونی گرفت و

از این طریق نخستین مجامع فراماسونری شکل گرفته و اولین لژهای ماسونی که به واقع استراحتگاه بنّایان محسوب میشد به وجود آمد. (کرایب ۱۳۸۵: ۹۲)

آنان مدعی هستند که در اواخر قرن ۱۲ و اوائل قرن ۱۳ میلادی اولین اتحادیه «کارگران بناخانه» در آلمان به وجود آمد. آلمانهای متعصب برای ارضای تمایلات مذهبی خود دست به ساخت کلیساهای بزرگی زدند که مستلزم صرف هزینه، زمان و به کارگیری دراز مدت هزاران کارگر و هنرمند در کنار یکدیگر بود. کارگران، استادکاران و معماران قواعد خاصی را در بین خود برای دفاع از منافع یکدیگر برقرار کردند، محل نگهداری وسایل بنّایی و گفت و گو در مورد مسائل و معضلات حرفه، لژ نامیده میشد.

آلمانها پنج لژ موسوم به «هاپت هوتن» برای تعلیم نوآموزان ایجاد کردند و این لژهای بزرگ منشأ توسعه «جمعیت بنّایان» در انگلستان و فرانسه و ... شدند (ملک‌زاده، ۱۳۸۳: ۲۱).

طرفداران این نظریه میگویند تشکیلات صنفی بنّایان در انگلستان در نیمه اول قرن سیزدهم تأسیس شد. با زوال سبک گوتیک در معماری اروپا تشکیلات بنّایان رفته رفته اهمیت خود را از دست داد. برای نجات تشکیلات مزبور از نابودی و تلاشی در ۱۶۰۰ میلادی ورود افراد غیر بنّا به لژهای ماسونی آزاد شد و اولین فرد غیر بنّا به نام جان بوزول در همین سال وارد تشکیلات بنّایان آزاد گردید، و به عضویت لژ ادینبورگ پذیرفته شد. (آجدانی، ۱۳۸۷: ۱۶۰)

در اصلاحات رسمی رخ داده در این دوره، ایده‌پردازی و تا حدودی هدایت کار را شخص ناصرالدین شاه بر عهده داشت. در واقع، شاه، با آن‌که تصمیم‌گیری در خصوص بسیاری از «مهام مملکتی» را به مجلس مصلحت‌خانه، و اجرای اصلاحات را به وزرای تعیین‌شده می‌سپارد، حق تصمیم‌گیری و اعمال نظر نهایی را برای شخص خود حفظ می‌کند. از آنجایی که در تمامی اقدامات پیش و پس از این اصلاحات نیز دخالت‌های شاه و حق «ملوکانه» وی و تغییر تصمیمات و اقدامات کشوری بنا بر صلاح‌دید فردی او به چشم می‌خورد، به نظر می‌رسد این اقدام ناصرالدین شاه، بیش از آن‌که نشان‌دهنده تمایل وی به حفظ اقتدار شاهانه باشد، حاکی از تمایل او به دست داشتن رویه‌اصلاحی و باقی‌ماندن در نقش مصلح اصلی است. (هچر و کانازاوا ۱۹۹۷: ۱۹۲).

یکی از مهم‌ترین اتفاقاتی که در این بازه‌زمانی رخ می‌دهد، شکل‌گیری تلاش‌های اصلاح‌طلبانه خارج از مجرای رسمی و دولتی است. به عبارت دیگر، در کنار اصلاحات رسمی/دولتی/سلطنتی این دوره، که ناصرالدین شاه شخصا سرکردگی آن را برعهده داشت، اقداماتی اصلاحی خارج از مجرای دولت نیز شکل می‌گیرد. در اصلاحات خارج از مجرای رسمی و دولتی اما، برخلاف اصلاحات رسمی، ناصرالدین‌شاه نقش محوری ندارد. در واقع بخش عمده‌ای از این اصلاحات غیررسمی، یعنی فراموش‌خانه را، ملکم‌خان شخصا برعهده می‌گیرد، که افکار اصلاحی‌اش تا حدودی زمینه را برای اقدامات رسمی نیز فراهم کرده بود. هرچند، ادعای شخص ملکم و داده‌های تاریخی به ویژه نامه‌وزرات خارجه‌ایران به سفیر خود در استانبول، یعنی میرزا حسین‌خان مشیرالدوله، مبنی بر عدم تکدر خاطر همایونی از ملکم، نشان‌دهنده آن است که گویا این بخش از

اقدام اصلاح غیر رسمی، یعنی تشکیل فراموش‌خانه، با اطلاع شخص شاه و موافقت یا دست‌کم عدم مخالفت وی روبه‌رو بوده است. (امانت ۱۳۸۳: ۵۰۵)

## مبانی نظری

### فراماسونری

فراماسون گرفته شده از کلمه فرانسوی فرانماسون (franemason) بوده که ترجمه لغوی آن "بنای آزاد" می‌باشد. تاریخ تشکیل فراماسون‌ها به قرون وسطی برمی‌گردد و بدین نحو که در آن ایام بناهای آزاد روزمزد دوره‌گرد، با تشکیل اتحادیه‌ای در شهری از فرانسه گرد هم آمده و برای پیش برد منافع مشترک‌شان تصمیماتی اتخاذ می‌کردند و آن‌ها پس از مدتی تشکیلات مخفی و زیرزمینی خود را به نام فراماسون نامیدند... در قرون ۱۸ و ۱۹ میلادی تشکیلات فراماسون به خدمت امپریالیسم درآمد و همانند میسیون‌ها (هیات‌های مذهبی) به عنوان جاده صاف کن استعمار به مناطق مختلف دنیا گسیل داده شدند... بزرگترین لژ آنان در انگلیس تشکیل شد که عمدتاً بعنوان عامل انگلیس عمل می‌کردند و اعضای اصلی این دستگاه از اعیان، اشراف، سرمایه‌داران و بازاریان متمول بودند. در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم، شعب دستگاه فراماسون در کنار استعمار به کشورهای اسلامی، بخصوص ترکیه، ایران و جهان عرب راه پیدا کردند... فراماسون عضو انجمن‌های سری است که با استعمار انگلیس سیا و امریکا رابطه مستقیم داشته و مرام ادعایی‌اش اخوت و برادری، ولی انگیزه اصلی وی تصاحب قدرت و زور و زر و خدمت به امپریالیسم می‌باشد. (پولاک، ۱۳۶۱: ۱۰۲)

بطور کلی می‌توان گفت که فراماسونر در سده ۱۸ از هر جهت یک نهاد وابسته به بورژوازی به شمار می‌رفت و از طرفی همین طبقه نوپا بود که در برابر دو طبقه دیگر اشراف وابسته به کلیسا و اشراف حاکم بر سیاست دولت، بپاخاسته و به کمک عوامل و نهادهای خود از جمله انجمن‌های فراماسون‌گری، خواهان آزادی، آزادی از نوع فئودالیت‌ه مذهب و سیاسی، آزادی در کار، بازرگانی و انباشتن سرمایه بود. بورژوازی فریاد برابری سر می‌داد، زیرا می‌خواست در زمینه حقوق سیاسی و اجتماعی و اقتصادی و قضایی... با دو طبقه دیگر برابر باشد. از پیش‌تازان انقلابی و سیاسی نیمه دوم سده هیجدهم که به جرگه فراماسون‌گری پیوستند انقلابیون آمریکا بودند ولی فراماسون‌گری در آمریکای شمالی به کوشش فراماسونری انگلیسی، اسکاتلندی و ایرلندی در دهه‌های آغازین سده هیجدهم پدید آمد. (رائین، ۱۳۵۷، ۱۵-۱۷)

لیکن بناها باید بیگاری بدهند، وقتی ساختن کلیساهای بزرگ اروپا که امروز بعد از صدها سال طوری پابرجاست که انسان از استحکام و عظمت آن‌ها حیرت می‌کند وسعت گرفت. بناها از کارگران درجه اول ساختمان‌های مبور بودند، درخواست کردند که بناها آزاد شوند و از بیگاری معاف گردند» ایرانی میل خاصی به خیالبافی و چیزهای پنهانی و اسرار آمیز دارد، هر انجمن پنهانی توجه او را به خود جلب میکند، برای هر فرقه جدید دینی فوراً طرفداران بسیاری پیدا

میشود به همین ترتیب هم هست که مثلاً فراماسونری مورد علاقه خاص او قرار میگیرد. فراماسونری را در فارسی فراموشخانه میگویند. (آدمیت ۱۳۸۵: ۷۷)

### روش پژوهش

در روش توافق که از جمله روش‌هایی است که میل مطرح کرده است، و البته ساده‌ترین آنها است، و بر «حذف کردن» استوار است، پژوهشگر تلاش می‌کند تا «الگوهای ثابت، مشترک یا نامتغیر میان موردها» را کشف نماید. قاعده میل برای روش توافق، که درصدد است رابطه عام علی از مشهودات اندک استخراج کند، این است که «اگر در دو یا چند مورد از وقوع یک پدیده، فقط یک جنبه مشترک وجود داشته باشد، فقط آن جنبه مشترک که همه در آن اتفاق دارند، معلول و یا علت و یا شرط کافی آن پدیده است» (میل ۱۹۷۰، کتاب سوم؛ به نقل از طالبان ۱۳۸۸: ۶۵). در روش مقایسه ترتیبی که به وزن دهی علل می‌پردازد، برخلاف مقایسه اسمی، علل بالقوه به راحتی حذف نمی‌شوند. در واقع «وجود یا حضور یک مورد با مقادیری برای متغیر تبیینی و متغیر تابع که از الگوی کلی هم تغییری انحراف دارد، ضرورتاً به معنی آن نیست که عامل تبیین باید کاملاً رد شده و کنار گذاشته شود» (همان: ۱۳۹). روش تغییرات متقارن، که «منطق زیربنایی» استراتژی ترتیبی است، از دیگر روش‌هایی است که میل به آن اشاره کرده است که «به دنبال احراز علت از طریق مشاهده ارتباط میان ارزش‌های یک متغیر مستقل ترتیبی با ارزش‌های یک متغیر وابسته ترتیبی است» (همان: ۱۲۶). بنابراین، در سطح اسمی و بر اساس روش توافق میل به حذف استدلال‌های غیرمشابه در میان گروه‌های استدلال‌کننده می‌پردازیم. در سطح ترتیبی و بر پایه روش تغییرات متقارن میل نیز، به رتبه‌بندی استدلال‌ات بیشینه و کمینه دست خواهیم زد. (پولاک، ۱۳۶۱، ۲۱ و ۲۲)

روش گردآوری داده‌ها در این مقاله، روش اسنادی شامل منابع کتابخانه‌ای، رویدادها (به ویژه نامه‌های باقی مانده از آن دوران)، و منابع دسته دوم، یعنی توصیف و تفسیر رویدادهای تاریخی (نظیر تاریخ‌نویسی‌های رسمی و نیز در موارد معدودی غیررسمی آن مقطع و یا مقاطع زمانی دیگر در همان عصر ناصری) است.

### تاریخچه و نقش فراماسونری در روابط خارجی ایران

فراماسونری که انگلیس‌ها از ۳۵۰ سال قبل آنرا با کلمات دلپذیر آزادی، برادری، برابری و نوع دوستی رواج دارند. از قرن هجدهم به بعد بزرگترین وسیله استعمار ملت‌ها تبدیل شد. مردم بی‌خبر و خوش‌باور آفریقا، آسیا و خاورمیانه که در گرداب جهل و نادانی، ظلم و شقاوت و بیدادگری گرفتار بودند، به زودی فریب نیرنگ‌های پیشقدمان فراماسونری را خوردند. تا زمانیکه پادشاهان صفوی در ایران حکومتی نیرومند داشتند برای انگلیسها دست اندازی به این کشور دشوار بود و حتی میسر هم نبود، در دوره سلطنت نادر شاه هم نتوانستند پیشرفتی حاصل نمایند. تنها در دوران حکومت زندیه بود که انگلیس‌ها موفق شدند فرمانی برای تجارت در ایران بدست آورند.

ولی صدور این فرمان موفقیت قابل توجهی به شمار نمی رفت و منظورشان را تأمین نمی کرد. بدین جهت بود که آنان به فکر افتادند که عجلتاً جای پای خود را محکم کنند و در انتظار حصول موفقیت های بهتری بنشینند. این فرصت در دوران قاجاریه برایشان پیش آمد. در این زمان بود که انگلیس ها موفق شدند زمام امور سیاسی و اقتصادی ما را به دست گیرند. در زمان سلطنت فتحعلیشاه قاجار، مخصوصاً وقتی که ناپلئون امپراتور فرانسه به اتفاق پل اول امپراتور روسیه میخواست به کمک ارتش ایران به تجهیز هندوستان اقدام نماید. انگلیس ها با تمام وسایل وارد معرکه شدند و از اینکار جلوگیری کردند، این تاریخ با ورود سر هارفورد جونز و سر جان ملکم که هر دو از استادان فراماسونری بودند، روابط ایران و انگلستان وارد مرحله جدیدی گردید که ورق حوادث بسیاری را به نفع سیاست انگلستان برگرداند. خود سرهارفورد جونز می نویسد: «از بزرگان ایران هر کسی را که توانستم فراماسون کردم و برای آمدن سر جان ملکم زمینه را آماده ساختم.» از این موقع انگلیس ها مطابق مقتضیات روز روش های گوناگون را در پی گرفتند تا برای حفظ منابع امپراتوری بریتانیا و رسوخ در کلیه شئون اجتماعی ایران اقدام نمایند. (همان، ۲۰۱).

### نقش و تأثیر پیشگامان فراماسونری در ایران

میرزا عسکر خان ارومی افشار سفیر فوق العاده ایران در دربار ناپلئون نخستین ایرانی صاحب مقامی و با شخصیتی است که به عضویت فراماسونری وابسته به انگلستان درآمد. دایرة المعارف فراماسونری، تاریخ مفصل فراماسونری گاولد و ینچ تاریخ معتبر دیگر همه متفق القول اند که وی اولین ایرانی است که به عضویت فراماسونری جهانی درآمد است. میرزا ابوالحسن خان ایلیچی دومین فراماسون ایرانی و از اتفاق دومین وزیر خارجه ایران نیز به شمار میرود. در بین سالهای ۱۲۳۹ تا ۱۲۵۰ و از ۱۲۵۴ تا ۱۲۶۲ ه.ق مقام وزارت خارجه ایران را داشت. او که مدت ۳۵ سال ماهی ۱۰۰۰ روپیه از دولت انگلستان و حکومت هندوستان رشوه و مقرری میگرفت در سال ۱۲۲۴ ه یعنی در روزهایی که به عضویت لژ فراماسونری انگلستان درآمد. کارهایی که این دومین فراماسون ایران در مدت ۳۵ سال انجام داد، همه به ضرر ایران و به سود سیاست بریتانیا بود. (رائین، ۱۳۵۷: ۳۱۶)

سومین ایرانی که وارد سازمان فراماسونری جهانی شد مهندس میرزا صالح شیرازی نامه داشت. تاکنون اکثر مورخین و کسانی که خود را مطلع در امور ماسونی می دانستند، میرزا صالح را اولین ایرانی عضو سازمان ماسونی جهانی می پنداشتند، ملک الشعراى بهار با استناد سفرنامه میرزا صالح که نسخه اصلی آن را خود در اختیار داشت، معتقد بود که میرزا صالح اولین و قدیمی ترین ایرانی است که وارد سازمان ماسونی شده در حالی که کتب و اسناد تاریخی فراماسونری خلاف این نظریه را ثابت کرده و میرزا عسکر خان ارومی افشار را، چنانکه شرح آن آمده نخستین ماسون ایرانی وابسته انگلیس میدانند. (همان: ۳۰۲)

### فراماسونری های قاجار در روابط بین الملل

انگلیسی ها برای آنکه آن را تا پایان عهد «انگلو فیل» نگهدارند و هیچگاه به خیال استقلال فکری، وطن پرستی و ناسیونالیستی نیفتند به لطایف الحیل همگی را وارد سازمان جهان وطنی فراماسون می نامیدند. در این فرقه، برای اجرای نظریات معمار اعظم اصولی نظیر اطاعت محض، حفظ اسرار و... رعایت می شد که آنرا وادار به اطاعت بی چون و چرا از عوامل صادره می کرد. اگر نظر کوتاهی به تاریخ ۱۵۰ ساله اخیر ایران بیفکنیم، خواهیم دید که در دوران تسلط اجانب در ایران، چند صدر اعظم کشور ما که فراماسون نبودند یا کشته و مقتول شدند، و یا پس از مدت کوتاهی خانه نشین و معزول گردیدند (بهنام، ۱۳۸۳: ۱۴۸).

میرزا آقاخان نوری، میرزا حسین خان سپهسالار، میرزا علی اصغر خان امین السلطان و میرزا حسن خان مشیرالدوله از جمله اولین کسانی بودند که با کمک مستقیم انگلیسی ها و حمایت علنی آنها به منصب صدارت ایران رسیدند و قبل از همه به حلقه برادران ماسون در آمدند. اینان پس از اینکه در لژها سوگند وفاداری و اطاعت از دستور معمار اعظم را یاد می کردند به مقام صدارت عظمی بر گزیده می شدند و طبیعی است که در مدت تصدی خود، آنی روی از قبله ماسونی انگلستان بر نمی داشتند (آبراهامیان، ۱۳۸۸: ۲۳۳).

### نقش مشیرالدوله های فراماسون در روابط خارجی

در دوران سلطنت ناصرالدین شاه تا زمان الغاء القاب در ایران لقب مشیر الدوله نداشتند که پنج نفر آنان از مؤسسين و یا اعضاء مؤثر لژهای فراموشخانه و فراماسونری در ایران بودند. از جمله مشیرالدوله هایی که در تاریخ از او به نیکی یاد شده، مخصوص میرزا جعفرخان است که جزو اولین دسته محصلین اعزامی ایران به انگلستان میباشد و در آن سرزمین تحصیل کرده و به سلک فراماسون ها در آمده است به عکس او، میرزا حسین خان سپهسالار که با انعقاد قرارداد رویتر همه ایران را در بست در اختیار انگلیسیها گذاشت. از میان مشیرالدوله ها تنها کسی است که مطلقاً از او با بدنامی یاد شده است. (آزاد ارمکی، ۱۳۸۰: ۲۰۰)

### میرزا حسین خان سپهسالار، دومین مشیرالدوله

میرزا حسین خان سپهسالار پسر میرزا نبی خان امیر دیوان مازندرانی الاصل مشهور به قزوینی در سال ۱۲۴۳ ه ق متولد شده پدرش میرزا نبی خان موسوم به عابدین دلاک خاصه تراش علینقی میرزا رکن الدوله پسر فتحعلی شاه بود و به همین سبب دشمنانش او را دلاک زاده می نامیدند. (ساسانی، ۱۳۳۸، ۵۹) میرزا حسین خان سپهسالار در فراموشخانه ملکم خان که در ایران تأسیس شده بود هم عضو بود و همیشه پشتیبان ملکم بود (کسروی، ۱۳۸۵: ۲۷۳).

### محسن خان سومین مشیرالدوله

شیخ محسن خان سومین مشیرالدوله ایرانی و سفیر ایران در دربار بابعالی نیز عضویت لژ فراماسونری گراندوریانت را در عثمانی داشت. او در مدت سال گاندتر لژ فراماسونری گرانداوریانت

در اسلامبول بود و عکس بزرگ او تا سنوات اخیر در محفل ماسونی مذکور دیده می شد. (۴۳۷)  
در سالهای ۲۷۲-۲۷۵ عضو فراموشخانه ملکم بوده. (شهرام نیا و دیگری، ۱۳۸۹: ۸۵)

### مشیرالدوله فراماسون میرزا نصرا... خان نائینی

فراماسون میرزا نصرا... خان نائینی است که در ایام طفولیت پیاده از نائین به تهران آمده چون او کمی سواد خواندن و نوشتن داشت به شغل کاغذ نویسی جلوی مسجد شاه پرداخت و بعد از یک سال وارد سلک نوکران آصف الدوله گردید (رائین، ۱۳۵۷، ۴۴۶)

### میرزا حسنخان

پنجمین مشیرالدوله ای که در تاریخ ایران وجود دارد نیز عضو سازمان فراماسونری ایران و فرانسه بود. وی که به هنگام تحصیل در فرانسه به عضویت لژ فراماسونری گرانداوریان درآمد. در ایران وارد لژ بیداری ایران گردید (رائین، ۱۳۵۷، ۴۵۵)

### فراموشخانه میرزا ملکم خان

از اوایل سلطنت ناصرالدین شاه عده ای از ایرانیان به اروپا مسافرت کردند و پس از مشاهده پیشرفتهای سریع دول اروپایی تصمیم گرفتند در مراجعت اقداماتی برای تغییر اصول اجتماعی و سیاسی و به خصوص طرز اداره کشور در ایران به وجود آوردند ولی حکومت مطلقه ناصرالدین شاه و درباریان جاهل و سودپرست او، همواره سد بزرگی در راه اصلاحات و اجرای نظریات اروپارفته ها و روشنفکران بودند. یکی از جوانهای اروپا رفته و زباندان زمان، میرزا ملکم خان پس میرزا ملکم خان پسر میرزا یعقوب ارمنی بود، که در سفر دوم به پاریس به عضویت لژ فراماسونری «.....» پذیرفته شده و در مراجعت در صدد برآمده بود در ایران نخستین کسی که انجمنی همانند فراماسونری فرنگستان بر پا کرد، میرزا ملکم خان ناظم الدوله جلفایی ارمنی اصفهانی بود. (کتیرائی، ۱۳۴۷، ۵۹)

وقتی ملکم خان و پدرش میرزا یعقوب شعبه سازمان فراماسونری را به تقلید از گرانداوریان فرانسه در ایران تشکیل دادند ابتدا از نخبه اعیان و چند تن از شاهزادگان دعوت بعمل آوردند و انجمن خود را فراموشخانه نامیدند. (رائین، ۱۳۵۷، ۴۹۴)

درباره تاریخ تأسیس فراموشخانه در ایران اختلاف نظرهایی وجود دارد. خان ملک ساسانی به نقل از رساله عبرت الناظرین و عبره الحاضرین تألیف آقا ابراهیم بدایع نگار مینویسد که در سال ۱۲۷۴ ه.ق در سال آخر صدارت میرزا آقاخان نوری در تهران فراموشخانه ای آنرا فرامینس می نامیدند دایر کرده و مردم را به آزادی جمهوری طلبی دعوت میکرده است. (ساسانی، ۱۳۳۸، ۱۱۰)

ملکم کلمه فراموشخانه را از زمانهای قدیم به فرقه ماسونری میگفتند انتخاب کرد و چون مردی باهوش و زیرک بود و میدانست چگونه بین مردم نفوذ کند این کلمه را که حکایت از داستانهای



اسرار آمیز و هیجان انگیز میکرد بر روی سازمان خودنهاد و جنبه رمز و ابهام فراموشخانه را با سابقه تاریخی آن در ذهن مردم مفروح ساخت. (کتیرائی، ۱۳۴۷، ۵۹)

## فراماسون میرزاملکم خان و سید جمال الدین اسدآبادی در روابط بین الملل عصر قاجار

### میرزا ملکم خان

میرزا ملکم خان، روشنفکر تحصیل کرده پاریس. وی اولین لژ فراماسونری ایران را با حمایت میرزا آقا خان صدر اعظم (از حامیان فراماسونری) تاسیس کرد و تعهد داد که بر خلاف مصالح شاه و کشور عمل نمی‌کند. بعد از برکناری میرزا آقا خان، ناصرالدین شاه یکی از روحانیان مورد اعتماد خود را برای کسب اطلاعات راهی فراماسونی ملکم خان کرد و چون آن را مطابق مصالح سلطنت دید آن را تعطیل کرده و ملکم خان را بازداشت و به عراق تبعید کرد. بعدها با پادرمیانی میرزا حسن خان مشیر الدوله مورد عفو قرار گرفت و سفیر ایران در مصر و سپس انگلستان شد. وی در دوره سفارت در انگلیس به دلیل گرفتن چهل هزار لیره به تهران احضار شد که از آمدن امتناع کرد و مجدداً با پادرمیانی دوستانش به مدت پنج سال دیگر در این سمت باقی ماند و در طول این مدت مقدمات اعطای امتیاز راه آهن و بانک بهره برداری از منابع ایران را به بارون ژولیوس رویترا فراهم کرد. وی همچنین برای تامین مخارج سفر خارج ناصرالدین شاه پیشنهاد کرد که امتیاز لاتاری به یک شرکت انگلیسی داده شود که با مخالفت مردم عملی نشد و باعث شد وجهه دربار و شاه به شدت خراب شود که در پی آن وی برای همیشه از چشم شاه افتاد و عناوین خود را از دست داد. ملکم خان در زمان مظفرالدین شاه به عنوان سفیر ایران به رم رفت و در سال ۱۹۱۸ در آنجا درگذشت. (رائین، ۱۳۵۷، ۵۲۹) بعد از ملکم خان شاخصترین اعضای لژهای فراماسونری «میرزا فتحعلی آخوند زاده، میرزا ابراهیم خان حکیم الملک (طیب مظفرالدین شاه)، شیخ ابراهیم زنجانی، حسن تقی زاده و... بودند. (همان: ۱۸۹)

اینان چهره های اصلی تاثیر گذار بر روند سکولاریزه شده نهضت عدالتخانه و انحراف انقلاب مشروطه هستند که با اجتماع در چندین حزب اسم و رسم دار و نیز چند لژ و انجمن مخفی فراماسونری و استقبال از دیکتاتوری رضاخانی، موجب سرکوب رهبران اصلی این انقلاب را فراهم کردند. (همايون، ۱۳۸۴: ۹۳)

### سیدجمال الدین اسدآبادی

سید جمال الدین اسدآبادی، یا سید جمال الدین افغانی که با بیش از ۲۱ اسم در کشورهای مختلف فعالیت سیاسی داشت. وی در ده لژ فراماسونری در شهرهای قاهره، پاریس، لندن و استانبول عضویت داشت. و موسس لژ محفل الوطنی مصر و استاد ارجمند لژ کوبک شرق در قاهره بود.

وی پس از اخراج از مصر به ایران بازگشت و از شاه برای وام گرفتن از روسیه انتقاد کرد. وی را که در باغ مجاور حرم عبدالعظیم بست نشسته بود بازداشت و به عراق تبعید کردند. وی از آنجا به انگلیس رفت و با میرزا ملکم خان و چرچیل (پدر وینستون چرچیل)، بلنت و ادوارد براون، مستشرقان انگلیسی آشنا شد. وی بعدها به استامبول رفت. در آن زمان دولت انگلیسی به دنبال ایجاد کمربندی از ممالک اسلامی به دور روسیه برای جلوگیری از نفوذ به هند بود و اسدابادی یکی از مجریان این طرح شد. وی طرح اتحاد ممالک اسلامی را به سلطان عبدالحمید عثمانی پیشنهاد کرد و وی را برای ریاست این اتحادیه نامزد کرد که مورد استقبال سلطان قرار گرفت. در همین دوران وی میرزا رضای کرمانی را برای ترور ناصرالدین شاه که به روسها نزدیک بود تحریک کرد تا زمینه برای اتحاد کشورهای ایران و عثمانی فراهم شود. (دلاور، ۱۳۸۰: ۲۳۴)

### صدور فرمان بر چیده شدن فراموشخانه ها و کاهش نقش فراماسونرها

نگرانی شاه نسبت به فراماسونری و انجمن آن در ایران توسط عده ای از کهنه پرستان و درباریان افزون میشد این نگرانی ها سرانجام کار خود را کرد و شاه دستور بر چیده شدن فراموشخانه را داد. (کتیرائیری، ۱۳۴۷: ۷۴، ۷۳)

در دوازدهم ربیع الثانی ۱۲۷۸ قمری، به همراه شماره پانصد و یک روزنامه دوستی آگهی زیرچاپ و پخش شد: در این روزها به عرض رسید که بعضی از اوباش شهر گفتگو و صحبت از وضع ترتیب فراموشخانه های یوروپ میکنند و به ترتیب آن اظهار میل مینمایند، لهذا صریح حکم همایون شد که اگر بعد از این عبارت و لفظ فراموشخانه از دهن کسی بیرون بیاید تا چه رسد به ترتیب آن مورد کمال سیاست و غضب دولت خواهد شد و البته این لفظ را ترک کرده و پیرامون این مزخرفات نروند که یقیناً مواخذه خواهند دید. (کتیرائی، ۱۳۴۷: ۷۴، ۷۶)

اندکی پس از فرمان بر چیدن فراموشخانه مکلم به دستور شاه از ایران بیرون رفت و پس از چندی سر از استانبول در آورد و از پشتیبانی میرزا حسین خان سپه سالار که آن هنگام در استانبول بود بسیار برخوردار شد. (ساسانی، ج ۱، ۱۳۸۸: ۱۲۸)

قبل از جنگ جهانی می گفتند سیاست جهان در دست فراماسون ها می باشد و بدون موافقت آنها هیچ واقعه سیاسی در جهان روی نمی دهد جنگ جهانی دوم ضربتی بزرگ به این عقیده زد معهذاً امروز هم کسانی هستند که عقیده دارند سیاست جهان در آن قسمت از دنیا که تحت نفوذ کمونیست ها نیست تحت سلطه فراماسون ها می باشد و هر چه آنها بخواهند همانطور می شود. عقیده بعضی از اشخاص به قدرت و نفوذ فوق العاده فراماسون ها باعث شده است که شایعات عجیب، حتی در این دوره راجع به اعمال آنها وجود داشته باشد این که بعضی از آنها دارای رسومی هستند که این شایعات کمک می کند به همین دلیل در قرن نوزدهم مردم عقیده داشتند که فراماسون ها از راز کیمیا اطلاع دارند. عقیده دیگر مردم این بود که فراماسون ها مانند رشته های زنجیر بهم پیوسته هستند و اگر یک عضو سازمان فراماسونری در آمریکا یا ژاپن یا حبشه مورد ظلم قرار بگیرد تمام فراماسون ها در سراسر جهان به کمک او بر می خیزند. در دنیا مشاغل

بزرگ و محترم مخصوص فراماسون ها ست و آنها نمیگذارند هیچ کس جز اعضای فرقه ماسونری به مشاغل بزرگ برسند. (ازغندی، ۱۳۸۸: ۱۱۲)

### نقش فراماسونری در روابط سیاسی و حقوقی عصر پهلوی اول

نقش فراماسون‌ها در عصر پهلوی اول را باید در کودتای ۱۲۹۹، یعنی نقطه آغاز رضاخان برای رسیدن به قدرت و تأسیس حکومت پهلوی و تداوم آن جست. در کودتای ۱۲۹۹، سپهدار اعظم رشتی، عضو لژ جامع آدمیت و لژ فراماسونری بیداری ایران، به مثابه «محلل» زمام کشور را به دست گرفت تا مجری تصمیمات کمیته کودتا باشد و در سایه حکومت او کودتا رخ دهد. (کتیرائی، ۱۳۴۷: ۸۹)

تبیین ضرورت وجود حکومتی مستبد و مقتدر برای ایران، سپس کمک به ایجاد سلطنت پهلوی و به گونه‌ای تداوم آن و برخی اقدامات دین‌ستیزانه که در راستای ماهیت دولت مدرن از منظر ماسون‌ها شکل می‌گرفت می‌تواند دیگر نقش‌های آنان را آشکار سازد. برای مثال پیش و پس از کودتا نشریات و روزنامه‌هایی چون «کاوه» به مدیریت سیدحسن تقی‌زاده، «خاور» مرکز انتشار شیراز و تهران ناشر محمود عرفان از فراماسون‌های سرشناس عضو لژ فراماسونری مهر و قاضی عالی مقام دادگستری، «صدای تهران» ناشر سیدمحمد تدین، یکی از اعضای لژ فراماسونری، «سعادت تهران» ناشر مهدی‌خان مانی سعدالملک عضو فراماسونری جامع آدمیت فضای روانی جامعه را برای کودتا آماده می‌ساختند. (بهنام، ۱۳۸۳: ۱۴۸).

در میان این نشریات روزنامه کاوه به مدیریت حسن تقی‌زاده، به‌ویژه در دوره دوم انتشار خود، با سرخوردگی از وضعیت هرج و مرج گونه کشور، راه حل را در استبداد مطلقه یافت و این ایده را ترویج کرد. او معتقد بود یک فرمانروای مطلقه برخوردار از حسن نیت و ترقی‌خواه همچون پتر کبیر در روسیه یا میکادو در ژاپن یا بیسمارک در آلمان در زمره اصلاح‌طلبان هستند که موجب تحقق تغییرات فوری در کشور خواهند شد. انتشار این ایده از سوی این گروه و ایجاد فضا سازی مناسب، فضا را برای ظهور پهلوی اول فراهم کرد. (همان: ۱۶۹)

افزون بر این، در عصر پهلوی اول، لژ بیداری ایران همچون عصر قاجار فعال بود و اعضای آن در ترویج سکولاریزاسیون، تقدس‌زدایی و میهن‌پرستی افراطی که رضاشاه آغاز کرده بود نقش داشتند؛ برای نمونه محمدعلی فروغی، یکی از مؤسسان لژ بیداری ایران که حتی در سال ۱۳۲۷ق به مرتبه استادی اعظم و سخنگویی لژ رسیده بود و از اعضای برجسته آن محسوب می‌شد، ۴ از جمله روشنفکرانی بود که تحت تأثیر رضاخان قرار داشت و او را رهبری قوی و فرهمند می‌دید که توانایی برقراری ثبات و امنیت در ایران آشوب‌زده پس از جنگ جهانی اول را دارد. او از پشتیبانان سردار سپه و از سازمان‌دهندگان اصلی جریانی بود که برپا کردن جمهوری به ریاست رضاخان را در سر داشت. فروغی در آبان ۱۳۰۴ که مجلس احمدشاه را خلع و رضاخان را به ریاست حکومت موقت انتخاب کرد، کفالت ریاست وزرایی برعهده گرفت و دستور تشکیل مجلس مؤسسان را صادر کرد. این مجلس با تصویب چند متمم قانون اساسی، رضاخان را شاه ایران اعلام کرد. پس از این،

او گزینه مطلوب رضاشاه برای نخست‌وزیری بود هرچند مجلس نظری غیر از او داشت، اما در نهایت فروغی نخست‌وزیر شد. وی همان قدر که در تثبیت سلطنت پهلوی به ایفای نقش پرداخت در عرصه فرهنگی نیز اثرگذار بود؛ برای مثال در سال ۱۳۱۴ش، فرهنگستان زبان را تأسیس کرد که هدف اصلی آن انتخاب یا وضع واژه‌های تازه به زبان فارسی به جای واژگان بیگانه به‌ویژه عربی بود. (نفیسی، ۱۳۵۴: ۴۳)

جز فروغی که در تأسیس حکومت پهلوی و تداوم آن نقشی انکارناپذیر داشت، دیگر اعضای لژ بیداری نیز حضوری فعال در عرصه سیاسی و حکومتی داشتند. حتی می‌توان ترقی این گروه را همچون فروغی به عضویت آنها در تشکیلات فراماسونری وابسته دانست؛ چنان‌که فروغی جز ایام نخست‌وزیری (دوبار)، تجربه حضور در وزارتخانه‌هایی چون جنگ، مالیه و خارجه را نیز داشت. از دیگر اعضای لژ بیداری می‌توان به مستوفی‌الممالک، دومین نخست‌وزیر رضاشاه پس از فروغی یا حسین علا، که در سال ۱۳۰۶ در کابینه مستوفی‌الممالک، وزیر فواید عامه و حتی سفیر کبیر ایران در آمریکا (۱۳۱۴) شد، اشاره کرد. تقی‌زاده از دیگر اعضای این لژ، که مروج ایده استبداد منور و تبیین‌کننده ضرورت حکومت استبداد مطلقه بود، در عصر رضاشاه به سمت‌هایی چون والی خراسان (۱۳۰۷)، وزیرمختاری در لندن (۱۳۰۸) و وزیر طرق و شوارع و مالیه در کابینه مخبرالسلطنه (۱۳۰۹) رسید، ۹ اما در سال ۱۳۱۲ به دستور رضاشاه فعالیت لژ بیداری خاتمه یافت؛ ۱۰ هرچند در سال ۱۳۱۹ و با ورود چهره فعال فراماسونری، محمد خلیل جواهری، از لبنان به ایران و ملاقات با چهره‌های دیگر لژ بیداری همچون ابراهیم حکیمی و محمدصادق طباطبائی جانی تازه در این لژ دمیده شد تا در حوالی ۱۳۲۰ و با آغاز عصر سلطنت پهلوی دوم بار دیگر آغاز به کار نماید. (کریستین سن، ۱۳۸۶، ۲۱۴)

علاوه بر این، لژ روشنایی دیگر لژی بود که در این عصر فعال بود و در عرصه سیاسی و به‌ویژه نظامی نقش داشت. اعضای این لژ، صاحب‌منصبان پلیس جنوب و کادرهای سیاسی و جاسوسی انگلستان و تعدادی ایرانی بودند. آنها هنگام هجوم متفقین به ایران با این نیروها همکاری کردند. به نوشته اسماعیل راثین هنگام حمله متفقین به ایران، برخی از ایرانیانی که عضو شرکت نفتی ایران و انگلیس و مقیم آبادان بودند مجلس میهمانی برگزار کردند و از افسران ایرانی نیز دعوت کردند. آنها که عضو فراماسونی پیشاهنگ آبادان بودند مأموریت سرگرم کردن و دستگیری افسران ایرانی را بر عهده داشتند. یکی دو نفر از این خائنان نیز در لژ ابن سینا عضویت داشتند. اردشیر جی، یکی دیگر از ماسون‌ها، فردی بود که طبق وصیت‌نامه‌اش در یافتن رضاخان برای انگلیسی‌ها به عنوان مهره مناسب کودتا نقش داشته است. او که از جاسوسان دولت انگلیس و مهره این کشور محسوب می‌شد، نقش برجسته‌ای در رسیدن رضاخان به رضاشاهی داشت. به گفته جی، وی در اکتبر سال ۱۹۱۷ با رضاخان آشنا شد. او رضاخان را فردی بی‌سواد و فاقد تحصیلات آکادمیک می‌دانست که «کشورش را می‌شناخت». به گفته جی، پس از مدتی دوستی آنها شکل گرفت و جی «به زبانی ساده تاریخ و جغرافیا و اوضاع سیاسی و اجتماعی ایران را برایش» تشریح می‌کرد. او حوادثی را که منجر به قیام رضاخان شد متعلق به تاریخ می‌نامد و می‌آورد: «آنچه را هم که

سید ضیاءالدین طباطبایی به عهده داشت به خوبی انجام داد و محرک او هم خدمت به ایران بود، ولی شاید بیش از آنچه لازم و یا مطلوب بود تظاهر به همگامی با سیاست انگلیس می‌کرد...» (بهنام، ۱۳۸۳: ۲۳۹).

اردشیر جی طرح کودتا را طرح ژنرال آبرونساید می‌خواند و از همکاری خود با آبرونساید «به دستور وزارت جنگ در لندن و نایب‌السلطنه هند» سخن می‌گوید: «من برای نظرات رضاخان درباره نیروی قزاق اعتبار فراوانی قائل بودم و سرانجام او را به آبرونساید معرفی کردم». او از لحاظ تعریف سیاسی، رضاشاه را اتوکرات می‌دانست و وجود ظاهری سیستم پارلمانی در ایران را ناقض آن نمی‌خواند «زیرا ترکیب مجلس با نظر و تصویب نهایی شاه است و نه انتخاب مردم و رضاشاه نیازی ندارد که مجلس را به توپ ببندد». او «شناسایی و دوستی با رضاشاه» را «بزرگ‌ترین افتخار زندگی» خود می‌نامید. (راوندی، ۱۳۵۴: ۲: ۵۶۶)

### نتیجه گیری

در خطر افتادن تمامیت ارضی، وابستگی سران آن به کشورهای خارجی (روسیه)، نفی برابری افراد، بی‌توجهی فراموش‌خانه‌ایان به سنت پادشاهی ایران، برقراری حکومت جمهوری، تلاش برای برانداختن نظام سلطنتی، صفات شخصی منفی ملکم (ارمنی، کافر، بی‌دانش و شعبده‌باز بودن وی)، در خطر بودن کیان پادشاهی، مخالفت دولت با ایجاد فراموش‌خانه، تلاش برای فتنه و فساد داخل مملکت، حضور افراد نامناسب و ناشایست در فراموش‌خانه، وعده دروغین فراموش‌خانه مبنی بر دستیابی به مقام و منصب، تطمیع گروه‌های گوناگون برای پیوستن به فراموش‌خانه، فریب‌خورده بودن رجال و علمای حاضر در فراموش‌خانه، نقش‌آفرینی تمام افراد در اداره‌کشور، و مغایرت با قواعد و اصول ملت: تأکید بر سنت، استدلال‌درباریان مخالف اقدامات اصلاحی ۱۲۷۵-۱۲۷۸ است.

دیوانیان مخالف اصلاحات سال‌های ۱۲۷۵-۱۲۷۸ نیز، کفایت احکام اسلام، غیرعقلانی بودن مناسک فراموش‌خانه، مغایرت با قواعد و اصول ملت: تأکید بر سنت، مغایرت آموزه‌های فراموش‌خانه با دین، بدیهی و بیهوده بودن آموزه‌های فراموش‌خانه، وجود مفاهیم موجود در آموزه‌های فراموش‌خانه در آموزه‌های ادیان، مغایرت دوستی با هم‌کیشان با قوانین دین و دولت، از بین رفتن تعهد رعیت و نیروهای نظامی به شاه و عدم حمایت از پادشاه اسلام در صورت بروز جنگ به دلیل از بین رفتن تعصب مذهبی، وعده‌های دروغین فراموش‌خانه مبنی بر اتحاد مذهب، دوری افراد از آموزه‌های حقه‌خویش، در خطر بودن کیان پادشاهی، بی‌توجهی فراموش‌خانه‌ایان به سنت پادشاهی ایران، نفی برابری افراد، در خطر افتادن تمامیت ارضی، و تهدید اعضای فراموش‌خانه به مرگ در صورت بازگویی اسرار را به عنوان استدلال‌درباریان مخالف با رویه اصلاحی عنوان می‌کنند.

با در نظر گرفتن استدلال‌درباریان مخالفان اصلاحات، ابعاد گوناگون استدلال‌درباریان و فراوانی تکرار آن در میان گروه‌های ارائه‌کننده استدلال در این مقطع اصلاحی را در جدولی آورده‌ایم. گفتنی است،

از آنجا که فراوانی تکرار استدلال در هر یک از گروه‌های مخالف که به ارزیابی استدلالات آنان می‌پردازیم، می‌تواند نشان‌دهنده اهمیت آن استدلال مشخص، از سوی مخالفان اقدامات اصلاحی باشد؛ در بررسی ابعاد استدلالات مخالفان، تکرار هر استدلال را در سه گروه مورد نظر، در سطحی ترتیبی ارزیابی خواهیم کرد.

گفتنی است در این بازه اصلاحی، از آنجا که تمرکز تمام مخالفت‌ها بر یکی از اصلاحات غیر رسمی این دوره، یعنی فراموش‌خانه استوار است، تأکید و تکیه بر منافع اقتصادی در مجموع استدلالات چندان پررنگ نیست و وارثان قدرت نیز جایگاه خویش را در خطر نمی‌بینند. طرفه آن که در اصلاحات رسمی که هر دوی این موارد، یعنی کاهش منافع اقتصادی مخالفان و کوتاهی دست وارثان قدرت از قدرت، تحقق می‌یافت و اصلاحات تهدید و تحدیدکننده این دو مورد بود، به دلیل حضور مستقیم شخص شاه در رویه اصلاحی، اعتراض و انتقادی به چشم نمی‌خورد.

در سطح مقایسه ترتیبی، «در خطر افتادن کیان پادشاهی ناصرالدین شاه» و «عدم پایبندی مصلح و/یا همراهان وی به سنت» (یعنی دو استدلال باقی‌مانده در سطح اسمی) پرتکرارترین استدلالات مطرح‌شده از سوی مخالفان در این بازه زمانی هستند. دو استدلال دینی «مغایرت اقدامات اصلاحی با دین» و «دین‌دار نبودن شخص مصلح و/یا همراهان وی»، به همراه استدلالات «تلاش برای تغییر نظام پادشاهی»، «بر هم خوردن امنیت داخلی»، «بی‌توجهی به جایگاه طبقاتی مخالف و تهدید منافع طبقاتی آنان»، «نگرانی از امتزاج فرهنگی» و «ویژگی‌های رفتاری مصلح و/یا همراهان وی» استدلالاتی هستند که دو گروه از سه گروه مخالف استدلال‌کننده برای مخالفت خویش با اقدامات اصلاحی بر آن دست گذاشته‌اند. سرانجام، تأکید بر «فساد اقتصادی مصلح»، «از بین رفتن تمامیت ارضی»، «مستعمره شدن ایران»، «وابستگی به روسیه» و «عدم رعایت حقوق شهروندی»، استدلالاتی‌اند که تنها یکی از گروه‌های استدلال‌کننده برای مخالفت با اقدامات اصلاحی به آن‌ها اشاره کرده است و استدلالاتی کمینه‌اند.

در عصر پهلوی اول روابط اغلب ماسون‌ها با حکومت دو مرحله را طی کرد: مرحله نخست هنگامی بود که هنوز حکومت رضاشاه متزلزل بود و گویی او نیازمند کمک و حمایت آنان بود. در این مرحله همچون فروغی آنان در بالاترین مقام‌ها حضور فعالی داشتند و هر کدام از رابطه مطلوبی با حکومت برخوردار بودند، اما دوره بعد با تثبیت حکومت رضاشاه و بالا رفتن درجه مطلقه بودن استبداد و شخصی شدن حکومت، رضاشاه خود را بی‌نیاز از همگان می‌دانست و ماسون‌ها نیز از این امر مستثنی نبودند. همین موجب نگرانی آنان شده بود؛ چنان‌که تقی‌زاده در این باره می‌گوید: «چون خیلی خیلی ناراضی بودم پیش خود می‌گفتم یک روزی از دست رضاشاه از ایران می‌روم و دیگر بر نمی‌گردم...» ۱۵. او درباره رویکرد حذفی که رضاشاه درباره نزدیکان خود در پیش گرفته بود می‌آورد: «رضاشاه به مرحوم تیمورتاش ظنین شده بود. سوءظن شاه نسبت به تیمورتاش مثل مرض بود. در همان وقت که حبس بود قصدش این بود که به تدریج او را در غیاب داور محاکمه کنند و از بین ببرند... رضاشاه تکیه کلام معدوم داشت. به داور هم گفته بود این گوش‌هایت را باز کن والا معدومت می‌کنم...» ۱۶.

با این همه به دلیل ماهیت پنهان فراماسونری حضور پنهان آنان به ویژه در عرصه فرهنگی تداوم داشت و هر چند رضاشاه در این مقطع تمام معتمدین و حامیان خود از جمله تیمورتاش را حذف کرد، در مواجهه با آنان این گونه نبود. گویی ماسون‌ها در بدترین وضعیت نیز از چتر حمایتی برخوردار بودند. آنان در مرحله تغییر وضعیت از قاجار به پهلوی باز هم به مدارج عالی رسیدند؛ حتی هنگامی که مورد غضب رضاشاه واقع می‌شدند؛ برای نمونه وقتی رضاشاه پس از شش ماه نخست‌وزیری فروغی، دریافت حکومتش بدون مشارکت چهره‌های مخالف خلع احمدشاه از پادشاهی مشروع نیست، در ظاهر فروغی به دلایل بیماری استعفا داد و چهره ماسون دیگری چون مستوفی‌الممالک به نخست‌وزیری رسید. برخی می‌گویند به دلیل رابطه نزدیک فروغی با رضاشاه شاید خود فروغی ایده استعفا را مطرح کرده باشد، اما باز در کابینه جدید فروغی به وزارت جنگ رسید. حتی مستوفی‌الممالک کابینه خود را سه بار ترمیم کرد، اما در هر سه فروغی وزیر جنگ ماند. ۱۷

در مرحله‌ای که قهر رضاشاه شامل حال فروغی شد باز هم خشم شدید شاه نسبت به فروغی همچون تیمورتاش به حذف فیزیکی‌اش نینجامید؛ چنان‌که در تیرماه ۱۳۱۴ پس از اعتراض گسترده به متحدالشکل کردن اجباری لباس و واقعه مسجد گوهرشاد، پدر داماد فروغی، محمودولی‌خان اسدی، محرک قیام شناخته و محکوم به مرگ شد. فروغی درخواست شفاعت او را از شاه خواست که به نتیجه نرسید و شاه را نیز بسیار عصبانی کرد؛ چون رضاشاه عمل اسدی را خیانت می‌دانست. اسدی اعدام و داماد فروغی که نماینده پارلمان بود به دلیل گناه پدر، سلب مصونیت و زندانی شد. اما فروغی از مقام نخست‌وزیری که از شهریور ۱۳۱۲ بدان رسیده بود استعفا داد و همه سمت‌های دولتی از جمله ریاست فرهنگستان را نیز از دست داد. با این حال به عنوان عضو عادی در جلسات فرهنگستان حضور می‌یافت و در دانشکده و سایر مؤسسات در تهران اجازه سخنرانی داشت. ۱۸ این مصداقی است که می‌تواند نشان دهد ماسون‌ها به رغم میل رضاشاه به حذف تمام افراد متنفذ و صاحب قدرت، از چتر حمایتی فراماسونری برخوردار بودند.

### منابع و مراجع

- ادوارد پولاک، یاکوب، سفرنامه پولاک (ایران و ایرانیان)، ترجمه: کیکاووس جهانداری، تهران، خوارزمی، ۱۳۶۱.
- اکبری، م. (۱۳۷۱). ویژگی‌های ساختار قدرت در ایران. مجله نامه فرهنگ. شماره ۴، صص ۹۱ - ۸۱.
- امانت، عباس، (۱۳۸۳)، قبله‌عالم، ترجمه حسن کامشاد، تهران: کارنامه.
- آبراهامیان، ی. (۱۳۸۸). ایران بین دو انقلاب. ترجمه: ا. محمدی و دیگری. تهران: انتشارات نی. چاپ پانزدهم.
- آجدانی، م. (۱۳۸۷)، مشروطه ایرانی. تهران: نشر اختران. چاپ نهم.
- آدمیت، فریدون (۱۳۸۵)، اندیشه‌ترقی و حکومت قانون؛ عصر سپهسالار، تهران: انتشارات خوارزمی.
- آزاد ارمکی، ت. (۱۳۸۰). مدرنیته ایرانی (روشنفکران و پارادایم عقب‌ماندگیدر ایران). تهران: نشر اجتماع. چاپ اول.
- بهنام، ج. (۱۳۸۳). ایرانیان و اندیشه تجدد. تهران: انتشارات فرزانه روز. چاپ دوم.
- دلور، ع. (۱۳۸۰)، مبانی نظری و عملی پژوهش در علوم انسانی و اجتماعی. تهران: انتشارات رشد. چاپ اول.
- راوندی، مرتضی، (۱۳۵۴)، تاریخ اجتماعی ایران، تهران، امیرکبیر، جلد ۱ و ۲.
- ساسانی، خان ملک، (۱۳۳۸) سیاستگران دوره قاجار، تهران، بابک، جلد ۱.
- شهرام‌نیا؛ و دیگری. (بهار ۱۳۸۹). ناکارآمدی نخبگان سیاسی در کارآمدسازی روند توسعه ایران عصر پهلوی. فصلنامه گنجینه اسناد. شماره اول، صص ۷۴-۱۰۵.
- طالبان، محمدرضا، (۱۳۸۸)، روش‌شناسی مطالعات انقلاب با تأکید بر انقلاب اسلامی ایران، تهران: پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی.
- فیوضات، (۱۳۷۵)، دولت در عصر پهلوی. تهران: انتشارات چاپ پخش. چاپ اول.
- کتیرائی، محمود، (۱۳۴۷)، فراماسونری در ایران از آغاز لژ بیداری، تهران، انتشارات اقبال.
- کرایب، یان (۱۳۸۵)، نظریه اجتماعی مدرن، ترجمه عباس مخبر، تهران: نشر آگه.
- کریستین سن، آرتور، (۱۳۸۶)، ایران در زمان ساسانیان، مترجم: رشید یاسمی، تهران، نشر سمیر.
- کسروی، ا. (۱۳۸۵). تاریخ مشروطه ایرانی. تهران: انتشارات نگاه. چاپ سوم.
- الگار، حامد، (۱۳۶۰)، در آمدی بر تاریخ فراماسونری در ایران، ترجمه: یعقوب آژند، گستره.
- رائین، اسماعیل: فراماسونری و فراموشخانه، (۱۳۵۷)، در ایران: تهران: امیر کبیر.
- ملک زاده، م. (۱۳۸۳). تاریخ انقلاب مشروطیت ایران. ۴ جلد، تهران: انتشارات سخن. چاپ اول.
- همایون، ن (۱۳۸۴)، مشروطه خواهی ایرانیان (مجموعه مقالات). جلد ۲، تهران: انتشارات باز. چاپ اول.